

واکوی روش‌های شناسایی راویان مجهول از منظر محدث جزایری

۱ زهرا اشعری

۲ مهدی ایزدی

۳ عاطفه زرسازان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷

چکیده

جهالت راویان از جمله آسیب‌های سند احادیث به شمار می‌آید. برخی عالمان، مجهول بودن راوی را معضل دانسته و احادیث را به سبب این معضل، طرد کرده‌اند. برخی دیگر طرد احادیث به سبب این معضل را نپذیرفته و با اتخاذ روش‌های مختلف سعی کرده‌اند راویان مجهول را شناسایی کنند. محدث جزایری از علمای عصر صفوی با مسلک اخباری معتدل است که با روش‌های متعدد درصدد ترمیم این معضل برآمده است و تا جایی که توانسته از راویان کشف جهالت کرده است. پژوهش حاضر درصدد است روش‌هایی را که سید جزایری برای کشف شخصیت راویان مجهول به کار گرفته بررسی کند تا مشخص شود این عالم از چه روش‌هایی برای شناسایی مدد گرفته است. آشنایی با طرق کشف شخصیت راویان مجهول باعث می‌شود راویان بسیاری شناسایی و معتبر شده و به تبع آن، روایات بسیاری به چرخه اعتبار برگردانده شوند. از جمله روش‌های محدث جزایری در کشف جهالت راویان می‌توان به «بهره‌گیری از آرای رجالیان متأخر»، «تکیه بر تصحیحات علامه حلی»، «قرار داشتن در طریق شیخین و حکم به صحت آن»، «کثرت نقل صاحبان کتب اربعه از شخص مجهول» و... اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: راویان مجهول، شناسایی راویان، محدث جزایری.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی (zashfeb@gmail.com).

۲. استاد دانشگاه امام صادق (Dr.mahdi.izadi@gmail.com).

۳. دانشیار دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی (a.zarsazan@mazaheb.ac.ir).

مقدمه

احادیث منقول از پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام از دو بخش سند و متن تشکیل شده‌اند. بخش اصلی حدیث همان متن است و سند حدیث بعدها به متن ملحق شده است؛ چرا که یکسری موانع و آفات مانع از آن شد که متن احادیث پاک و بی‌آلایش به دست برسد. از این رو، عالمان چاره کار را در آن دیدند که هیچ حدیثی را بدون سند و مشخص بودن ناقل و طریق نقل نپذیرند.^۱ الحاق سند به متن نیز تنها تا حدودی مشکل را برطرف کرد، اما باز ناقدان و عالمان نیاز داشتند تا افرادی که متن حدیثی را نقل کرده، بشناسند که مبادا افراد جاعل و دروغ‌گو در طریق نقل وجود داشته باشند.

به دنبال احساس نیاز به هویت‌شناسی و شخصیت‌شناسی افراد موجود در طریق نقل احادیث، دانش رجال و کتب رجالی شکل گرفتند. کتب رجال تا حدود زیادی توانستند اطلاعات مختلفی درباره روایان در اختیار بگذارند، اما نتوانستند از تمام روایان اطلاعات به دست دهند و همچنان روایان متعددی هستند که با مراجعه به کتب رجال و حدیث نمی‌توان اطلاعاتی از شخصیت آنان به دست آورد. از این رو، سند احادیث به واسطه وجود این روایان ناشناس و مجهول با ضعف روبه‌رو هستند که اجازه اطمینان را به استفاده کنندگان از آن‌ها نمی‌دهند.

عالمان حدیثی و فقها در مواجهه با احادیثی که راوی مجهول و ناشناس در سند آن‌ها وجود دارد، رویه یکسانی در پیش نگرفته‌اند. برخی به واسطه وجود این روایان، سند را ضعیف و فاقد اعتبار دانسته‌اند.^۲ برخی بر آن‌اند که هر چند سند ضعیف بوده، ولی با قراین دیگری توان اعتبار نسبی برای حدیث ایجاد کرد. گروه دیگری برای جبران این خلأ از قواعد عام (توثیقات عام) کمک گرفته‌اند و شماری نیز قایل‌اند که می‌توان به روش‌های متعددی از شخصیت روایان کسب اطلاع کرد.^۳ علامه جزایری، از اندیشوران عصر صفوی، از جمله

۱. در سخن امام علی علیه السلام نیز به این مطلب اشاره شده است. شاید یکی از مستندات عالمان برای مراجعه به سند حدیث همین سخن امام علی علیه السلام بوده باشد؛ آن‌جا که فرموده است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، وَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ، فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ، وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ» (الكافي، ج ۱، ص ۵۲).

۲. منتقى الجمان فى الاحاديث الصحاح و الحسان، ج ۲، ص ۲۸۵.

۳. اردبیلی از جمله عالمان پیشگام در این زمینه بوده که تلاش کرده است برای شناخت روایان و تمییز مشترکات با توسل به روش‌های مختلف راه حل پیدا کند و توانسته از بسیاری از روایان مجهول رفع ابهام کرده و اسانید متعدد ←

عالم‌ان حدیثی است که در باب شناسایی شخصیت روایان مجهول اظهار نظر کرده و معتقد است می‌توان با طرق و روش‌های مختلفی از شخصیت روایان، کسب اطلاع کرد. از این رو، پژوهش حاضر درصدد است روش‌هایی را که علامه جزائری برای کشف شخصیت روایان مجهول به کار گرفته بررسی کند تا مشخص شود این عالم از چه روش‌هایی برای شناسایی مدد گرفته است.

آشنایی با طرق کشف شخصیت روایان مجهول باعث می‌شود روایان بسیاری شناسایی و معتبر شده و به تبع آن روایات بسیاری به چرخه اعتبار برگردانده شوند. روش کار در این پژوهش بدین صورت است که روایان مجهول را در کتب حدیثی علامه جزائری مانند «کشف الاسرار فی شرح الاستبصار» و «غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام» پی گرفته تا به دست بیاید این عالم از چه روش‌هایی برای آگاهی از اعتبار روایی روایان مجهول بهره گرفته است.

۱. پیشینه تحقیق

درباره موضوع مورد بحث، طبق تتبع، هیچ‌گونه مقاله، کتاب یا پایان‌نامه‌ای تدوین نشده است. تنها یک مقاله با عنوان «شیوه‌های استنباط مذهب راوی مجهول یا مهمل برپایه تحلیل متنی»^۱ چاپ شده است که نویسنده در این مقاله با استفاده از تحلیل متنی روایات روایان مجهول، تلاش کرده است مذهب راوی مجهول را کشف کند تا مقداری از جهالت راوی کاسته شود. البته این مقاله ارتباط چندانی با موضوع مقاله نداشته، تنها از آن جهت که درباره راوی مجهول است، ارتباط پیدا می‌کند.

۲. راوی مجهول

راوی مجهول، راوی‌ای است که حال او نامعلوم است و هیچ‌گونه یادکردی درباره شخصیت، مذهب و اعتبار روایی او در دست نیست^۲ و اصحاب در کتب رجال به احوال او اشاره‌ای نکرده‌اند.^۳

→ به ظاهر مرسل را مسند ساخته و روایات ضعیف را از ضعف رهانده است. ویژگی چنین روشی، شناسایی و معرفی بسیاری از روایات امامیه است که در منابع معمول رجالی شرح حال آن‌ها ذکر نشده است. اردبیلی تصریح کرده قریب دوازده هزار روایت را که عالمان به صورت‌های یاد شده می‌پنداشتند، با این شیوه تصحیح کرده است (جامع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطرق و الأئمة، ج ۱، ص ۶).

۱. نشریه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال هیجدهم، زمستان ۱۴۰۰ش، شماره ۴.

۲. منتقى الجمال فی الاحادیث الصحاح و الحسان، ج ۱، ص ۴۵.

۳. همان، ج ۳، ص ۲۲۸.

مجهول، راوی ای است که در کتاب‌های رجالی نام او ذکر نشده است^۱ و اگر ذکر شده، درباره احوال او نه مدحی ذکر شده و نه هیچ‌گونه مذمتی از او شده است.^۲ برخی کتب رجالی، اصطلاحات «مهمل» و «مجهول» را به جای همدیگر به کار گرفته و بین آن‌ها تفاوتی نگذاشته‌اند.^۳ اما برخی دیگر به تفاوت بین آن‌ها اشاره کرده و گفته‌اند:

مجهول راوی ای است که در کتب رجال مدح و قدحی درباره او ذکر نشده است، اما مهمل راوی ای است که اصلاً در کتاب‌های رجالی ذکر نشده و یادش در کتب رجال اهمال شده است.^۴

نویسنده دیگری اصطلاح مجهول را دو قسم دانسته است؛ یک قسم آن «مجهول اصطلاحی» که عبارت است از تصریح عالمان، درباره یک راوی به جهالت و اطلاق لفظ مجهول بر او؛ قسم دیگر، «مجهول لغوی» است که عبارت از راوی مجهول الحال است که کتاب‌های رجالی درباره او مدح یا قدحی ذکر نکرده‌اند. این نویسنده همچنین معتقد است اگر در سلسله سند راوی باشد که مجهول اصطلاحی باشد، سند به واسطه آن ضعیف قلمداد می‌شود؛ اما اگر مجهول لغوی باشد، نمی‌توان سند را ضعیف دانست؛ چون درباره او تصریح به جهالت نشده است، بلکه حال او نامعلوم است و باید درباره او توقف کرد و تتبع و جستجو کرد تا حال او مشخص شود.^۵

یکی دیگر از محققان بر آن است که قدما بین اصطلاحات «مجهول» و «مهمل» فرق می‌گذاشتند، اما در دوره متأخر بین آن دو خلط شده است؛ بدین گونه که قدما با راوی مهمل به مانند راوی ممدوح برخورد می‌کردند و راوی مجهول کسی بود که در مورد او تصریح به جهالت کرده و گونه‌ای جرح به شمار می‌آمد؛ اما در دوره متأخران بین مجهول و مهمل خلط شده و هر دو اسباب جرح به شمار می‌آیند و هر دو بر راوی اطلاق می‌شود که درباره احوال او قدح یا مدحی در دست نباشد.^۶

در نزد پاره‌ای از فقها هم چون شهید ثانی و سیّد محمّد عاملی صرف جهل و اهمال باعث

۱. معراج أهل الكمال إلى معرفة الرجال، ص ۲۴۹.

۲. همان، ص ۲۶۱.

۳. الفوائد الرجالية، ص ۳۵۱.

۴. رجال السيد بحر العلوم، ج ۴، ص ۱۴۲.

۵. منتهی المقال فی أحوال الرجال، ص ۴۹.

۶. کلیات فی علم الرجال، ص ۱۲۲.

ضعف راوی می‌شود،^۱ اما از منظر برخی دیگر ذکر نشدن راوی در کتب رجال، دلیل ضعف او نمی‌شود. از این رو، مجتهد باید در مظانّ بحث جستجو کند و حالش را تحقیق نماید؛ طبقات اسانید، مشیخات، اجازات، احادیث، سیره‌ها، تواریخ و کتاب‌های انساب را بررسی کند، شاید به اطلاعاتی درباره او دست یافت.

طبق موارد مذکور اصطلاح مجهول بین قدما و متأخران دارای تفاوت بوده و منظور از آن در این مقاله همان مجهول به اصطلاح اهل درایه و متأخران است که به معنای راوی‌ای است که در کتب رجال هیچ‌گونه قدح یا مدحی از او در دست نباشد.

۳. روش‌های رفع جهالت روایان از منظر سید جزائری

سید جزائری از جمله محدثانی است که معتقد به پذیرش حداکثری احادیث بوده است و برای تحقق این امر در دانش رجال و اعتبارسنجی روایان تسامح به خرج داده است تا این‌که روایان را در چرخه اعتبار نگه داشته و کمتر از چرخه اعتبار بیاندازد. در مواردی که راوی مجهول بوده نیز به واسطه مجهولیت، روایت را کنار نگذاشته و سعی کرده با تلاش فراوان از راوی رفع جهالت کند. وی از روش‌های مختلفی برای رفع جهالت روایان بهره گرفته است که به آن‌ها پرداخته می‌شود:

۳-۱. واقع شدن راوی مجهول پس از اصحاب اجماع

سید جزائری بر آن است که اگر در سند حدیث، راوی مجهول وجود داشته باشد و آن شخص پس از یکی از اصحاب اجماع واقع شده باشد، این جهالت مضرّ به حال سند نخواهد بود؛ چرا که اصحاب اجماع، روایان و فقهای بزرگی بوده و به گفته و نقل آن اطمینان وجود دارد.

نمونه اول:

فَأَمَّا مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ مَيْسَرَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ فِي السَّفَرِ لَا يَجِدُ الْمَاءَ، ثُمَّ صَلَّى ثُمَّ أَتَى الْمَاءَ وَعَلَيْهِ شَيْءٌ مِنَ الْوَقْتِ، أَيَمْضِي عَلَى صَلَاتِهِ أَمْ يَتَوَضَّأُ وَيُعِيدُ الصَّلَاةَ؟ قَالَ: يَمْضِي عَلَى صَلَاتِهِ، فَإِنَّ رَبَّ الْمَاءِ هُوَ رَبُّ التُّرَابِ.^۲

۱. الرعايه في علم الدرايه، ج ۷، ص ۲۴۰؛ مدارک الأحكام في شرح عبادات شرانع الإسلام، ج ۶، ص ۷۷.

۲. تهذيب الاحكام، ج ۱، ص ۱۹۵.

در سند روایت «معاویه بن میسر» اگرچه مجهول است، لکن از آن جا که عبدالله بن مغیره از اصحاب اجماع است، این جهالت مضر به حال سند نبوده و سند صحیح به حساب می آید.^۱

نمونه دوم:

و يَهْدَا الْإِسْنَادَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُكَيْنٍ وَ غَيْرِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قِيلَ لَهُ: إِنَّ فُلَانًا أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ وَ هُوَ مَجْدُورٌ، فَغَسَلُوهُ فَمَاتَ. فَقَالَ: قَتَلُوهُ، أَلَا سَأَلُوا، أَلَا يَمَمُوهُ، إِنَّ شِفَاءَ الْعِيِّ السُّؤَالُ. قَالَ وَ رَوَى ذَلِكَ فِي الْكَسِيرِ وَ الْمَبْطُونِ يَتِيمٌ وَ لَا يَغْتَسِلُ.^۲

«محمد بن سکین» اگرچه مجهول است، اما چون از باب مراسیل ابی عمیر است، سند حدیث حسن است.^۳

نمونه سوم:

وَ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ نَاجِيَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَمَّنْ بَاتَ لَيْلَى مَنَى بِمَكَّةَ، فَقَالَ: عَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْغَنَمِ يَذْبَحُهُنَّ.^۴

در سند روایت «جعفر بن ناجیه» حضور دارد که مجهول است، اما چون بعد از ابن مسکان - که از جمله اصحاب اجماع است - قرار گرفته، جهالت ابن ناجیه مضر به حال سند نبوده و می توان به روایت اعتماد کرد.^۵

۳-۲. صاحب کتاب و اصل اعتباربخش راوی

علامه جزایری بر آن است که راوی مجهول چنانچه در کتب رجال در شمار صاحبان کتاب و اصل ذکر شده باشد، همین دلالت بر اعتبار او و خروج او از چرخه مجاهیل می کند؛ چون صاحبان کتاب و اصل از بزرگان اصحاب بوده که روایات را از لسان مبارک ائمه علیهم السلام شنیده یا کسانی بوده اند که اعتنای بسیاری به روایات ائمه علیهم السلام داشته و همین باعث اعتبار آنان می شود.

۱. غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۸۴.

۳. غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۸۰.

۴. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۵۷.

۵. غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۱۲.

نمونه اول:

وَأَخْبَرَنِي الشَّيْخُ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ فُلُوَيْهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ شَرِيحٍ قَالَ: سَأَلَ عَدَا فِرْأَبَا عَبْدَ اللَّهِ عليه السلام وَأَنَا عِنْدَهُ، عَنْ سُورِ السَّنُونُورِ، وَالشَّاةِ، وَالْبَقْرِ، وَالْبَعِيرِ، وَالْحِمَارِ، وَالْفَرَسِ، وَالْبِعَالِ، وَالسَّبَاعِ يُشْرَبُ مِنْهُ أَوْ يُتَوَضَّأُ مِنْهُ، فَقَالَ: نَعَمْ، اشْرَبْ مِنْهُ وَتَوَضَّأْ. قَالَ: قُلْتُ لَهُ: الْكَلْبُ، قَالَ: لَا، قُلْتُ: أَلَيْسَ هُوَ بِسَبْعٍ؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ نَجَسٌ، لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ نَجَسٌ.^۱

در سند روایت «معاویه بن شریح» حضور دارد که کتب رجال اطلاعاتی درباره شخصیت وی به دست نداده تنها گفته اند دارای کتاب بوده است. علامه جزایری گفته همین که گفته شده دارای کتاب بوده است مستند خوبی است که او را معتبر بدانیم.^۲

نمونه دوم: «موسی بن القاسم، عن محمد بن عمر بن یزید، عن محمد بن عذافر، عن عمر بن یزید، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: من اغفل رمي الجمار أو بعضها حتى تمضي أيام التشريق فعليه أن يرميها من قابل فإن لم يحج رمى عنه وليه فإنه لم يكن له ولي استعان برجل من المسلمين يرمى عنه فإنه لا يكون رمي الجمار إلا أيام التشريق».^۳

هر چند در سند روایت «محمد بن عمر بن یزید» حضور دارد که مجهول است، اما علامه جزایری سند را صحیح دانسته است؛ چرا که «محمد بن عمر بن یزید» را صاحب کتاب می داند و معتقد است همین برای اعتبار بخشی به او کافی است و با این مستند، راوی از چرخه جهالت خارج شده و می توان به راوی و به تبع آن به سند استناد کرد.^۴

نمونه سوم:

رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ عَمَّارِ السَّابِطِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَتَجَرُّ، وَإِنْ هُوَ آجَرَ نَفْسَهُ أُعْطِيَ أَكْثَرَ مِمَّا يُصِيبُ فِي تَجَارَتِهِ؟ قَالَ: لَا يُؤَاجِرُ نَفْسَهُ، وَ لَكِنْ يَسْتَرْزُقُ اللَّهُ تَعَالَى وَيَتَجَرُّ، فَإِنَّهُ إِذَا آجَرَ نَفْسَهُ حَظَرَ عَلَى نَفْسِهِ الرِّزْقَ.^۵

در سند روایت «محمد بن عمرو بن ابی المقدام» حضور دارد که از نظر اعتبار رجالی

۱. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۱۹.

۲. كشف الأسرار فی شرح الاستبصار، ج ۲، ص ۱۸۴.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۶۴.

۴. غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۱۴.

۵. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۷۴.

مجهول است؛ چرا که شخصیت او برای عالمان شناخته شده نیست. علامه جزایری می‌گوید هر چند راوی مذکور مجهول است، اما چون گفته شده دارای کتاب بوده است، همین برای دلالت مدح او کفایت می‌کند تا او را از جهالت خارج کرده و بتوان به وی اعتماد کرد.^۱

نمونه چهارم:

وَأَخْبَرَنِي الشَّيْخُ - أَيَّدَهُ اللهُ تَعَالَى - أَيضاً، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ مَيْسَرَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنْ إِنْشَادِ الشَّعْرِ، هَلْ يَنْقُضُ الْوُضُوءَ؟ قَالَ: لَا.^۲

سند روایت مذکور طبق نظر و اصطلاح متأخران، به خاطر وجود «معاویه بن میسر» مجهول است، لکن از آن جا که مبانی ارزیابی سندی جزایری مطابق قدمای اصحاب است و ارزیابی متأخران را نوپدید و از زمان علامه حلی می‌داند، از این رو، با اجتهاد خود، راوی مذکور را از جهالت خارج کرده و سند را صحیح می‌داند. استدلال او این است که «معاویه بن میسر» دارای کتبی است که ثقات آن‌ها را نقل کرده‌اند و این بیان‌گر مدح و حسن راوی است؛ چرا که هر کس در اخبار قدما تتبع کند، برای او حاصل می‌شود که اهل کتبی که ناقل اخبار بوده‌اند، هرگاه درباره آنان مذمت اعتقادی و کرداری گزارش نشده باشد، از بزرگان و ائمه اخبار به حساب می‌آیند. این عدم گزارش جرح به منزله منزلت والای آنان و عدم احتیاج به بیان مدح آنان است؛ همان‌طور که افرادی را که ما هیچ‌گونه شکی درباره وثاقتشان نداریم، توثیق نکرده و گزارشی از وثاقت آنان به میان نیاورده‌اند.^۳

۳-۳. تلقی به قبول شدن از جانب اصحاب

مقبولیت حدیث از جانب اصحاب ابزار دیگری است که سید جزایری به وسیله آن، از سند حدیثی که راوی یا راویان مجهول در آن وجود داشته، رفع جهالت کرده است؛ چرا که معتقد است وقتی حدیث از جانب اصحاب تلقی به قبول شده است، این اطمینان را به دست می‌دهد که راویان سند آن افراد مطمئن بوده‌اند، و گرنه از جانب آنان مقبول واقع نمی‌افتاد.

۱. غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۴۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۷.

۳. همان، ج ۱، ص ۵۸.

نمونه اول:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنِ يَاسِينَ الضَّرِيرِ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قُلْتُ لِلشَّيْخِ: خَبِّرْنِي عَنِ الرَّجُلِ يَدْعِي قِبَلَ الرَّجُلِ الْحَقَّ، فَلَا يَكُونُ لَهُ الْبَيْتَةُ بِمَا لَهُ؟ قَالَ: فَيَمِينُ الْمُدْعَى عَلَيْهِ فَإِنْ حَلَفَ فَلَا حَقَّ لَهُ، وَإِنْ لَمْ يَخْلِفْ فَعَلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ الْمَظْلُوبُ بِالْحَقِّ قَدْ مَاتَ، فَأُقِيمَتْ عَلَيْهِ الْبَيْتَةُ، فَعَلَى الْمُدْعَى الْيَمِينُ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَقَدْ مَاتَ فَلَنْ، وَإِنْ حَقَّهُ لَعَلَيْهِ، فَإِنْ حَلَفَ، وَإِلَّا فَلَا حَقَّ لَهُ؛ لِأَنَّا لَا نَدْرِي لَعَلَّهُ قَدْ وَفَاهُ بَيْتَهُ لَا نَعْلَمُ مَوْضِعَهَا أَوْ بَعِيرَ بَيْتِهِ قَبْلَ الْمَوْتِ، فَمِنْ ثَمَّ صَارَتْ عَلَيْهِ الْيَمِينُ مَعَ الْبَيْتَةِ، فَإِنْ ادَّعَى وَلَا بَيْتَةَ لَهُ فَلَا حَقَّ لَهُ؛ لِأَنَّ الْمُدْعَى عَلَيْهِ لَيْسَ بِحَيٍّ، وَلَوْ كَانَ حَيًّا لَأَلَزِمَ الْيَمِينَ أَوْ الْحَقَّ أَوْ يَزِدُّ الْيَمِينَ عَلَيْهِ، فَمِنْ ثَمَّ لَمْ يَبْنُثْ لَهُ عَلَيْهِ حَقٌّ.¹

در سند روایت «یاسین ضریر» حضور دارد که مجهول است. علامه جزایری جهالت راوی را مضر به حال سند ندانسته است و معتقد است با تلقی به قبول شدن حدیث از جانب اصحاب ضعف آن جبران شده است و می توان به حدیث استناد کرد.²

نمونه دوم:

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى، عَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ، عَنِ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَى، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ آبَائِهِ: قَالَ: أَتَى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ بِقَدَامَةِ بْنِ مَطْعُونٍ وَقَدْ شَرِبَ الْخَمْرَ، فَشَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ، فَشَهِدَا أَحَدُهُمَا أَنَّهُ رَأَى يَشْرَبُ، وَشَهِدَ الْآخَرُ أَنَّهُ رَأَى يَتَقَى الْخَمْرَ. فَأَرْسَلَ عُمَرُ إِلَى نَاسٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِيهِمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، فَقَالَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: مَا تَقُولُ يَا أَبَا الْحَسَنِ، فَإِنَّكَ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنْتَ أَعْلَمُ هَذِهِ الْأُمَّةَ وَأَقْضَاهَا بِالْحَقِّ، وَإِنَّ هَذَيْنِ قَدْ اخْتَلَفَا فِي شَهَادَتَيْهِمَا؟ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: مَا قَاءَ هَا حَتَّى شَرِبَهَا، فَقَالَ: وَهَلْ تَجُوزُ شَهَادَةُ الْخَصِيِّ؟ فَقَالَ: مَا ذَهَابَ لِخَبِيئِهِ إِلَّا كَذَاهَابِ بَعْضِ أَعْضَائِهِ..³

در سند روایت «موسی بن جعفر بغدادی» و «جعفر بن یحیی» وجود دارند که اولی از نظر شخصیتی مجهول و دومی هویتش مجهول است. علامه جزایری اما معتقد است که چون حدیث به وسیله اصحاب تلقی به قبول شده است، پس جهالت واسطه ها مضر به حال

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۳۰.

۲. غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۲۴.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۸۰.

سند نیست و کاملاً قابل استناد است.^۱

۳-۴. بهره‌گیری از آرای رجالیان متأخر

در باب پذیرش اقوال رجالیان متأخرین اندیشوران اختلاف نظر وجود دارد. برخی قایل به پذیرش و اکثراً قایل به عدم پذیرش هستند:

الف) مخالفان معتقدند اقوال رجالی متأخران بر حدس و گمان مبتنی بوده و از طریق حس نبوده است؛ چون با روایان اختلاف زمانی بسیاری داشته و امکان درک روایان و اطلاع مستقیم از احوال آنان از طریق حس برایشان ممکن نبوده است. بنابراین، اظهار نظر آنان درباره روایان ناشی از حدس و اجتهاد بوده که پذیرفته نیست. این گروه دنباله رجالیان متقدم را تا زمان ابن شهر آشوب و منتجب الدین می‌دانند، اما رجالیانی مانند علامه حلی، ابن داود، سید بن طاوس، شهید ثانی، اردبیلی و مجلسی را جزء متأخران دانسته و آرای رجالی شان را فاقد اعتبار می‌دانند.^۲

ب) موافقان بر این باور هستند که آرای رجالی متأخران در حد آرای متقدمان است؛ با این استدلال که متقدمان هر چند به زمان روایان نزدیک بوده‌اند، اما چنین نبوده که همه روایان را از روی حس توثیق کرده باشند، بلکه آرای آنان مستند به مذهب روات، خصوصیات آنان و اعتنای بزرگان اصحاب بر آنان بوده است و چنین نبوده که به دلیل معاشرت و درک روایان بوده باشد. بنابراین، فرق واضحی بین آرای متأخران با متقدمان وجود ندارد.^۳

محدث جزایری هم به مانند موافقان، بین آرای رجالی متقدمان و متأخران تفاوتی قایل نشده و در موارد متعدّد از نظرات رجالی علامه حلی، اردبیلی، شهید ثانی، شیخ بهائی و مجلسی استفاده کرده است.

نمونه اول:

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَالْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَنَّابِ جَمِيعاً، عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْرَةَ الْعَنْبُوتِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْفَأْرَةِ وَالْعَقْرَبِ وَأَشْبَاهِ ذَلِكَ يَقَعُ فِي الْمَاءِ فَيَخْرُجُ حَيًّا هَلْ يُشْرَبُ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ وَيُتَوَضَّأُ مِنْهُ، قَالَ: يُسْكَبُ مِنْهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَقَلِيلُهُ وَكَثِيرُهُ بِمَنْزِلَةِ

۱. غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۷۴.

۲. استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، ج ۵، ص ۱۸۵؛ الرعايه فی علم الدرايه، ص ۱۸۰.

۳. بحوث فی فقه الرجال، ص ۹۷؛ الفوائد الرجالية، ص ۶۸.

وَاحِدَةٍ ثُمَّ يُشْرَبُ مِنْهُ وَيَتَوَضَّأُ مِنْهُ غَيْرَ الْوَرِخِ فَإِنَّهُ لَا يُتَنَفَعُ بِمَا يَقَعُ فِيهِ.^۱

در سند روایت «یزید بن اسحاق» حضور دارد که کتب رجال در اعتبار وی مطلبی نقل نکرده‌اند، اما شهید ثانی در کتب درایه او را توثیق کرده است.^۲ بنابراین، علامه جزیری نیز به تبع شهید ثانی او را توثیق کرده است.^۳

نمونه دوم:

مَا أَخْبَرَنِي بِهِ الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِيانٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَفَضَّالَةَ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ ذَرَّاجٍ، عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنٍ قَالَ: حَكَى لَنَا أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام وَضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَدَعَا بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ فَأَدْخَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى فَأَخَذَ كَفًّا مِنْ مَاءٍ فَأَسْدَلَهَا عَلَى وَجْهِهِ مِنْ أَعْلَى الْوَجْهِ، ثُمَّ مَسَحَ بِيَدِهِ الْحَاجِبَيْنِ جَمِيعاً، ثُمَّ أَعَادَ الْيُسْرَى فِي الْإِنَاءِ فَأَسْدَلَهَا عَلَى الْيُمْنَى، ثُمَّ مَسَحَ جَوَانِبَهَا، ثُمَّ أَعَادَ الْيُمْنَى فِي الْإِنَاءِ، ثُمَّ صَبَّهَا عَلَى الْيُسْرَى، فَصَنَعَ بِهَا كَمَا صَنَعَ بِالْيُمْنَى، ثُمَّ مَسَحَ بِيَقِيَّتِهِ مَا بَقِيَ فِي يَدَيْهِ رَأْسَهُ وَرِجْلَيْهِ وَلَمْ يُعِدَّهَا فِي الْإِنَاءِ.^۴

«حسین بن حسن بن ابان» یکی از روایان ذکر شده در سند حدیث است که کتب رجال برای او توثیقی ذکر نکرده‌اند. محدث جزیری گفته چون شیخ بهائی او را ثقه و از وجوه اصحاب دانسته است، پس به تبع استادش شیخ بهائی او را ثقه دانسته است.^۵

نمونه سوم:

عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكْرِ، عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمْرَانَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يُحِبُّ وَيُبْغِضُ وَلَا يُعْطِي الْإِيمَانَ إِلَّا أَهْلَ صَفْوَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ.^۶

در سند روایت «عمر بن حنظله» حضور دارد که جرح و تعدیلی برای او در کتب رجال ذکر نشده است. از این رو، مجهول الحال است. محدث جزیری اما او را توثیق کرده است. استدلال او نیز این است که شهید ثانی او را توثیق کرده است. سید جزیری گفته چون

۱. الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۲۳.

۲. الرعايه في علم الدرايه، ص ۳۷۷.

۳. كشف الأسرار في شرح الاستبصار، ج ۲، ص ۱۹۴.

۴. تهذيب الاحكام، ج ۱، ص ۵۵.

۵. غاية المرام في شرح تهذيب الاحكام، ج ۱، ص ۱۷۸.

۶. المحاسن، ج ۱، ص ۲۱۷.

شهیدثانی عمر بن حنظله را توثیق کرده، کسانی که پس از ایشان آمده‌اند نیز او را توثیق کرده؛ بدون آن که از او پرسیده باشند از کجا و به چه دلیل او را توثیق کرده‌ای. منظور سید جزائری آن است که کسانی که پس از شهیدثانی آمده‌اند، به او اعتماد داشته و مطمئن هستند که شهیدثانی با دلیل و مدرک او را توثیق کرده است. پس آنان نیز به تبع او راوی مذکور را توثیق کرده‌اند.^۱

نمونه چهارم:

سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُبِضَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ ابْنُ سَبْعٍ وَأَرْبَعِينَ سَنَةً فِي عَامِ خَمْسِينَ عَاشَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَرْبَعِينَ سَنَةً.^۲

در سند روایت «ابراهیم بن مهزیار» وجود دارد که مدح و قدحی برای او در کتاب رجال موجود نیست. محدث جزائری گفته است که سید بن طاووس او را از سفرای امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ دانسته و توثیق کرده است. از این رو، خودش نیز به تبع سید بن طاووس او را توثیق کرده است.^۳

۳-۵. تکیه بر تصحیحات علامه حلی

علامه حلی در کتب خویش به هنگام شرح احادیث، درباره سند احادیث اظهار نظر کرده است. گاهی اوقات بدون این که درباره تک تک راویان اظهار نظر کرده باشد، سند را صحیح نامیده است. حال از آن جا که گاهی در سند روایت، راوی مجهول یا مهمل وجود داشته که کتب رجالی نظری درباره او نداده‌اند، علامه جزائری از حکمی که علامه حلی به صحت حدیث داده چنین برداشت کرده که حتماً آن راوی از منظر او ثقه بوده که سند حدیث را صحیح دانسته است و چه بسا علامه از قرائنی به این مطلب دست یافته که در اختیار متأخران نیست.

نمونه اول:

مَا أَخْبَرَنِي بِهِ الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَالْحُسَيْنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ

۱. غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۶۶.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۲.

۳. غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۶۶.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُفَيْيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: فِي الدَّمِ يَكُونُ فِي التَّوْبِ إِنْ كَانَ أَقَلَّ مِنْ قَدْرِ دَرْهَمٍ فَلَا يُعِيدُ الصَّلَاةَ وَإِنْ كَانَ أَكْثَرَ مِنْ قَدْرِ الدَّرْهَمِ وَكَانَ رَأَهُ فَلَمْ يَغْسِلْهُ حَتَّى صَلَّى فَلْيُعِدْ صَلَاتَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَأَهُ حَتَّى صَلَّى فَلَا يُعِيدُ الصَّلَاةَ.^۱

در سند روایت «حسین بن حسن بن ابان» حضور دارد که چون در کتب رجال توثیقی برای او ذکر نشده، متأخران او را مجهول دانسته‌اند، اما علامه جزایری می‌گوید چون علامه احادیث زیادی را - که این راوی «حسین بن حسن بن ابان» در سند آن‌ها حضور داشته - صحیح دانسته، پس مشخص است که این راوی در نزد او موثق بوده است. بنابراین، علامه جزایری به تبعیت از علامه حلی این راوی را موثق دانسته است.^۲

نمونه دوم:

وَأَخْبَرَنِي الشَّيْخُ - أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَالْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ جَمِيعاً، عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ شَعْرٍ، عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمَزَةَ الْغَنَوِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْفَأْرَةِ وَالْعَقْرَبِ وَأَشْبَاهِ ذَلِكَ يَقَعُ فِي الْمَاءِ فَيَخْرُجُ حَيًّا هَلْ يُشْرَبُ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ وَيَتَوَضَّأُ مِنْهُ قَالَ يُسْكَبُ مِنْهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَقَلِيلُهُ وَكَثِيرُهُ بِمَنْزِلَةِ وَاحِدَةٍ ثُمَّ يُشْرَبُ مِنْهُ وَيَتَوَضَّأُ مِنْهُ غَيْرَ الْوَزْغِ فَإِنَّهُ لَا يُنْتَفَعُ بِمَا يَقَعُ فِيهِ.^۳

«یزید بن اسحاق شعر» اگرچه در کتب رجال به طور صریح توثیق نشده است، اما علامه حلی طریق شیخ صدوق به هارون بن حمزه را - که «یزید بن اسحاق شعر» در خلال آن است - تصحیح کرده است که علامه جزایری تصحیح علامه حلی را دال بر اعتبار «یزید بن اسحاق» می‌داند.^۴

۳-۶. قرار داشتن در طریق شیخین و حکم به صحت آن

یکی دیگر از ابزارهایی که سید جزایری به وسیله آن از راویان کشف جهالت کرده، این

۱. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲. غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۵۴.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۳۸.

۴. غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۲۴.

بوده که راوی در طریق یکی از شیخ طوسی یا شیخ صدوق واقع شده و اصحاب حکم به صحت آن طریق کرده‌اند. سید جزایری معتقد است که تصحیح اصحاب بیان‌گروثاقت افراد واقع شده در طریق در نزد آنان بوده است. بنابراین، اگر چه اطلاعاتی از راوی در کتب رجال در دست نبوده، اما همین حکم به صحت برای رفع جهالت راوی کافی است.

نمونه اول:

وَأَخْبَرَنِي الشَّيْخُ، عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْكُرْمِ مِنَ الْمَاءِ كَمْ يَكُونُ قَدْرُهُ؟ قَالَ: إِذَا كَانَ الْمَاءُ ثَلَاثَةَ أَشْبَارٍ وَ نِصْفًا فِي مِثْلِهِ ثَلَاثَةَ أَشْبَارٍ وَ نِصْفٍ فِي عُمُقِهِ فِي الْأَرْضِ فَذَلِكَ الْكُرْمُ مِنَ الْمَاءِ.^۱

سند به خاطر مجهول بودن «احمد بن محمد بن محمد بن یحیی» دارای مشکل است؛ چرا که رجالیان او را توثیق نکرده‌اند، لکن توثیق او از طرق دیگری به دست می‌آید. آنان طریق شیخ طوسی به «حسین بن سعید» را - که «احمد بن محمد» نیز در طریق آن است - صحیح دانسته‌اند.^۲

نمونه دوم:

وَأَخْبَرَنِي الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَالْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْرَةَ الْغَنَوِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: يُجْزِيكَ مِنَ الْغُسْلِ وَالِاسْتِنْجَاءِ مَا بَلَّلْتَ يَدَكَ.^۳

«یزید بن اسحاق» یکی از راویان سلسله سند است که در کتاب‌های رجالی مطلبی در باب او ذکر نشده است، اما سید جزایری می‌گوید چون عالمان و محدثان، طریق شیخ صدوق به «هارون بن حمزه غنوی» را صحیح دانسته و «یزید بن اسحاق» در سلسله آن است، این امر حاکی از وثاقت «یزید بن اسحاق» در نزد آنان است. از این رو، سید جزایری بدین وسیله از راوی مجهول «یزید بن اسحاق» رفع جهالت کرده است.^۴

۱. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۲.

۲. غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۳۲.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۳۸.

۴. غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۱۶.

نمونه سوم:

أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ التُّعْمَانِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ: أَخْبَرَنِي
أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ وَ سَعْدِ
بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَالْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ
بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام
أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمَاءِ تَبَوُّلٍ فِيهِ الدَّوَابُّ وَ تَلْعُ فِيهِ الْكِلَابُ وَ يَغْتَسِلُ مِنْهُ الْجُنُبُ، قَالَ: إِذَا كَانَ
الْمَاءُ قَدَرٌ كَرِّ لَمْ يَنْجِسْهُ شَيْءٌ.^۱

در سند روایت «احمد بن محمد بن حسن بن ولید» حضور دارد که در کتب رجال درباره احوال اطلاعاتی در دست نیست. بنابراین، مجهول به حساب می‌آید. سید جزیری می‌گوید هر چند راوی مذکور مجهول است، اما از آن جایی که عالمان، طرقی از شیخ طوسی را - که «احمد بن محمد بن حسن بن ولید» در آن‌ها حضور داشته - صحیح دانسته‌اند، حتماً ابن ولید از منظر آنان ثقة بوده که آن طرق را صحیح دانسته‌اند. بنابراین، با این روش از راوی کشف جهالت کرده است.^۲

۳-۷. کثرت نقل صاحبان کتب اربعه از شخص مجهول

اگر در کتاب‌های رجالی درباره یک راوی اطلاعاتی در دسترس نباشد، اما آن راوی از جمله روایانی باشد که صاحبان کتب اربعه از آنان زیاد نقل کرده باشند، همین امر دلالت بر وثاقت او می‌کند؛ چرا که صاحبان کتب اربعه امکان ندارد از شخصی که در نزدشان مجهول بوده یا اعتماد کافی به او نداشته‌اند، به صورت گسترده حدیث نقل کرده باشند. سید جزیری از این روش برای رفع جهالت روایان بهره گرفته و روایان مجهولی را بدین وسیله به چرخه اعتبار برگردانده است.

نمونه اول:

مَا أَخْبَرَنِي بِهِ جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ،
عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ وَأَحْمَدَ بْنِ عَبْدِوَيْنٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ
الْحَسَنِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرَّارَةَ وَ

۱. الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۶.

۲. كشف الأسرار في شرح الاستبصار، ج ۲، ص ۱۳۵.

مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْحَائِضُ وَالْحُبُّ يَفْرَأَنَّ شَيْئًا؟ قَالَ: نَعَمْ مَا شَاءَ إِلَّا السَّجْدَةَ وَيَذْكُرَنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى كُلِّ حَالٍ.^۱

از احمد بن عبدون در کتب رجال اطلاعاتی در دست نیست. بنابراین، مجهول به حساب می آید، اما شیخ طوسی از او زیاد نقل کرده است و این کثرت نقل شیخ از او دلالت بر مدح او و بلکه بالاتر از آن، یعنی وثاقت او می کند.^۲

نمونه دوم:

أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ رَجْمَهُ اللَّهُ، عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ، عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ عَلَى ظَهْرٍ يَأْخُذُ مِنْ أَظْفَارِهِ أَوْ شَعْرِهِ أَوْ يُعِيدُ الْوُضُوءَ، فَقَالَ: لَا وَلَكِنْ يَمْسَحُ رَأْسَهُ وَأَظْفَارَهُ بِالْمَاءِ، قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ فِيهِ الْوُضُوءَ، فَقَالَ: إِنَّ خَاصِمُكُمْ فَلَا تَخَاصِمُوهُمْ وَقُولُوا هَكَذَا الشَّنَّةَ.^۳

در سند روایت «محمد بن اسماعیل» حضور دارد که مجهول است. سید جزایری اما معتقد است که به احتمال زیاد منظور از «محمد بن اسماعیل» ابن بزیع باشد و هر چند در کتب رجال درباره او مطلبی گفته نشده است، اما چون کلینی بسیار از او نقل کرده است، نشان گر آن است که راوی معتبر و مورد اطمینانی بوده است که روایات بسیاری را از او نقل کرده است و این دلالت بر حسن حال او به وثاقت او می کند و بدین طریق، راوی از جهالت خارج می شود.^۴

۳-۸. مشایخ اجازه بی نیاز از توثیق

در زنجیره سند برخی احادیث، راویانی حضور دارند که کتب رجال درباره آنان مطلبی بیان نکرده اند. علامه جزایری معتقد است که آن افراد از جمله مشایخ اجازه باشند، عدم ذکر توثیق مضربه حال آنان نیست؛ چون آنان اصولی را - که انتسابشان به مولفانشان قطعی بوده - روایت کرده اند؛ مانند کسی که در عصر امروزی کتاب الکافی و التهذیب را بر کسی که عادل نیست بخواند و این مضربه حال التهذیب و روایات آن نیست.

۱. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۲۹.

۲. غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۰۲.

۳. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۹۵.

۴. کشف الأسرار فی شرح الاستبصار، ج ۳، ص ۱۰۴.

نمونه اول:

مَا أَخْبَرَنِي بِهِ الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عُمَانَ بْنِ عَيْسَى، عَنْ سَمَاعَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَتَأَمُّ وَهُوَ سَاجِدٌ قَالَ يَنْصَرِفُ وَيَتَوَضَّأُ.^۱

در سند روایت «احمد بن محمد» وجود دارد که مشترک اسمی است و بین دو راوی «احمد بن محمد بن حسین بن ولید» یا «احمد بن محمد بن یحیی عطار» متردد است، لکن در کتب رجال درباره هیچ یک از این دو نفر مطلبی بیان نشده است و هردو مجهول به حساب می آیند. سید جزایری معتقد است که جهالت این راوی مضر به حال سند نیست؛ چرا که مراد از این راوی هر یک از این دو نفر باشد، ضرری به سند نمی زند؛ چون هردو جزء مشایخ اجازه هستند و مشایخ اجازه به خاطر اتصال سند به صاحب کتاب ذکر نمی شوند، بلکه از باب تیمن و تبرک ذکر می شوند.^۲

نمونه دوم:

وَ أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ دُونٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ذُرَّازَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: غُسْلُ الْجَنَابَةِ وَالْحَيْضِ وَاحِدٌ، قَالَ: وَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْحَائِضِ عَلَيْهَا غُسْلٌ مِثْلُ غُسْلِ الْجُنُبِ، قَالَ: نَعَمْ.^۳

این روایت نزد بیشتر اصحاب بخاطر «علی بن محمد بن زبیر» مجهول است اما جزایری از آن رفع جهالت کرده است بدین روش که گفته او جزء مشایخ اجازه بوده و مشایخ اجازه نیازی به بیان احوالشان در کتب رجال نبوده است چون آنان معروف بوده و نزد اصحاب شناخته شده بوده اند.^۴

۳-۹. روایات راوی در کتب حدیثی

محدث جزایری معتقد است برای یافتن احوال راویان تنها نباید به کتب رجال بسنده کرد، بلکه در لابه لای کتب حدیثی نیز گهگاهی احادیث یا قراینی یافت می شود که به محقق

۱. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۶.

۲. غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۸۸.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۰۶.

۴. غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۳۵.

این امکان را می دهند که درباره احوال راوی مطلع بشود.

نمونه اول:

مَا أَخْبَرَنِي بِهِ الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى، عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ وَ عَمْرٍو بْنِ عَثْمَانَ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدِ الْمَدَائِنِيِّ، عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ عَمَّارِ السَّابِطِيِّ، قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ ذَنَحَ طَيْرًا فَوَقَعَ بِدَمِهِ فِي الْبُئْرِ؟ فَقَالَ: يُنَزَّحُ مِنْهَا دَلَاءٌ هَذَا إِذَا كَانَ ذَكِيًّا فَهُوَ هَكَذَا، وَ مَا سِوَى ذَلِكَ مِمَّا تَقَعُ فِي بُئْرِ الْمَاءِ فَيَمُوتُ فِيهِ، فَأَكْثَرُهُ الْإِنْسَانُ يُنَزَّحُ مِنْهَا سَبْعُونَ ذَلْوًّا، وَ أَقَلُّهُ الْعُصْفُورُ يُنَزَّحُ مِنْهَا ذَلْوً وَاحِدًا، وَ مَا سِوَى ذَلِكَ فِيمَا بَيْنَ هَذَيْنِ.^۱

«عمرو بن سعید المدائنی» را - که در سند مذکور حضور دارد - برخی «عمرو بن سعید بن هلال» دانسته و به خاطر عدم تصریح رجالیان به او در کتب رجال، سند را مجهول و ضعیف دانسته اند، اما علامه جزائری می گوید به واسطه روایتی که شیخ طوسی از او نقل کرده، مشخص می شود که او از اصحاب امام باقر علیه السلام بوده و ثقة است.^۲

نمونه دوم:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الرِّيَّاتِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ مَاتَ فِي الْمَدِينَةِ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي الْأَمِينِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْهُمْ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ وَ أَبُو عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءُ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ.^۳

«یحیی بن حبیب» از جمله راویانی است که در اسناد روایات متعددی حضور دارد اما درباره شخصیت او اطلاع و مستندات در دسترس نیست. از این رو، محدثان و فقهاء روایاتی را که این راوی در آن حضور دارد را بواسطه جهالت او ضعیف به شمار می آورند. علامه جزائری معتقد است هر چند این راوی مجهول است اما روایتی در کتاب الکافی وجود دارد که می تواند، مدرک معتبری دال بر وثاقت یا حداقل مدح او باشد.^۴

۳-۱۰. نقل در اصول چهارگانه حدیثی

اگر در سند روایت، راوی مجهول وجود داشته باشد، به واسطه ضعف سند قاعدتاً باید

۱. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۳۵.

۲. غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۵۸.

۴. غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۷.

روایت را کنار گذاشت، اما اگر این روایت با وجود راوی مجهول در کتب اربعه حدیثی نقل شده باشد، حاکی از آن است که قرینه معتبری در نزد صاحبان آن کتب بوده که همگی آن روایت را نقل کرده‌اند. بنابراین، می‌توان به چنین روایتی اعتماد کرد. سید جزایری از این روش برای رفع جهالت بهره گرفته است.

نمونه:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: كُنَّا بِمَكَّةَ فَأَصَابَنَا غَلَاءٌ مِنْ الْأَضَاحِيِّ، فَأَشْتَرْنَا بِدِينَارٍ، ثُمَّ بِدِينَارَيْنِ، ثُمَّ لَمْ نَجِدْ بِقَلِيلٍ وَلَا كَثِيرٍ، فَرَفَعَ هِشَامُ الْمُكَارِي رُقْعَةً إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَخْبَرَهُ بِمَا اشْتَرَيْنَا، ثُمَّ لَمْ نَجِدْ بِقَلِيلٍ وَلَا كَثِيرٍ، فَوَقَّعَ: انظُرُوا الثَّمَنَ الْأَوَّلَ وَالثَّانِي وَالثَّلَاثَ، ثُمَّ تَصَدَّقُوا بِمِثْلِ ثُلُثِهِ.^۱

در سند روایت «عبدالله بن عمر» هست که شخصیت او و اعتبار روایی اش ناشناخته است. از این رو، مجهول به حساب می‌آید. علامه جزایری درباره سند حدیث - که راوی مجهول «ابن عمر» در آن است - می‌گوید: هر چند در سند راوی مجهول وجود دارد، اما چون روایت در کتاب‌های الکافی، تهذیب الاحکام و من لا یحضره الفقیه نقل شده است، همین باعث اعتبار سند شده است. در نتیجه، جهالت «عبدالله بن عمر» مضر به حال سند نخواهد بود.^۲

نتیجه‌گیری

۱. سید جزایری را باید در شمار عالمانی قرار داد که معتقد بوده، نباید روایات را به دلیل وجود راوی مجهول کنار گذاشت، بلکه بر محدث یا هر عالمی بایسته دانسته نهایت تلاش خود را به کار بگیرد تا بتواند از راوی مجهول اطلاعاتی به دست آورده و از اعتبار روایی او اطمینان و از طرد روایت جلوگیری به عمل آید.

۲. سید جزایری با کمک روش‌ها و قراین متعددی از روایان مجهول، رفع جهالت کرده است. البته برخی از قراینی که به کار گرفته، مانند «واقع شدن راوی پس از اصحاب اجماع» و «تکیه بر تصحیحات علامه حلی» و همچنین «صاحب اصل بودن» را مشهور عالمان

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۴۴.

۲. غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۰۴.

باعث اعتباربخشی به راوی نمی‌دانند که به اختلاف مبانی عالمان برمی‌گردد و چون سید جزایری قایل به پذیرش حداکثری احادیث بوده و در دانش رجال اهل تسامح بوده و این موارد را اعتباربخش راوی مجهول دانسته است.

۳. برخی قراین که سید جزایری برای رفع جهالت راویان ارائه داده، حایز اهمیت است و باید مد نظر قرار بگیرد؛ مانند این که نباید تنها به کتب رجالی متقدم برای دست‌یابی به احوال راویان بسنده کنیم، بلکه باید کتب حدیثی و نیز کتب رجالی متأخر را مد نظر قرار بدهیم.

۴. بهره‌گیری از تصحیحات علامه حلّی و نیز قرار داشتن راوی مجهول در طریقی که عالمان حکم به صحت آن طرق داده‌اند نیز ملاک‌های حایز اهمیتی هستند که از آن‌ها می‌توان برای رفع جهالت راویان بهره گرفت.

۵. هر چند در نزد اکثر عالمان معاصر، توثیقات عالمان میانی، مانند علامه حلّی، ابن داود و سید طاووس و همچنین رجالیان معاصر به دلیل دوری از عصر روایات غیر قابل قبول است، اما جزایری توثیقات هر عالم شیعی را که درباره یک راوی اظهار نظر کرده پذیرفته است؛ البته به شرطی که خود عالم فرد موثقی بوده باشد.

کتابنامه

- الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
- استقصاء الإعتبار فی شرح الاستبصار، محمد بن حسن عاملی، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- بحوث فی فقه الرجال، سید علی حسین مکی عاملی، بیروت: مؤسسه العروة الوثقی، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
- تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

- جامع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطرق و الأسناد، محمد بن علی اردبیلی، بیروت: دار الأضواء، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- رجال السيد بحر العلوم «المعروف بالفوائد الرجالية»، محمد مهدی بحر العلوم، محمد صادق بحر العلوم، تهران: مكتبة الصادق عليه السلام، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
- الرعاية في علم الدراية، زين الدين بن علی شهيد ثانی، تحقيق: عبدالحسين محمد علی بقال، قم: مكتبة آية الله المرعشي العامة، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، زين الدين بن علی شهيد ثانی، محسّی: كلانتر، قم: كتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- «شیوه‌های استنباط مذهب راوی مجهول یا مهمل بر پایه تحلیل متنی»، محمد مهدی خیبر، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال هیجدهم، زمستان ۱۴۰۰ش، شماره ۴.
- غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام، نعمت الله جزایری، بی جا، بی نا، بی تا.
- الفوائد الرجالية، اسماعیل خواجویی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- الفوائد الرجالية، محمد مهدی کجوری شیرازی، تحقیق: محمد کاظم رحمان ستایش، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- كشف الأسرار فی شرح الاستبصار، نعمت الله جزایری، تحقیق: مؤسسه علوم آل محمد عليه السلام، قم: انتشارات مؤسسه دارالکتاب، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، تحقیق: جلال الدین محدث، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۷۱ش.
- مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، محمد بن علی موسوی عاملی، بیروت: مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- معراج أهل الكمال إلى معرفة الرجال، سلیمان بحرانی، تحقیق: عبد الزهراء عویناتی، بی جا، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

من لا یحضرہ الفقیہ، محمد بن علی صدوق، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، حسن بن زین الدین شہید ثانی، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جماعۃ المدرسین فی الحوزۃ العلمیۃ بقم، مؤسسۃ النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.

منتہی المقال فی أحوال الرجال، محمد بن اسماعیل مازندرانی حائری، تحقیق: مؤسسۃ آل البيت لإحياء التراث، قم: انتشارات مؤسسۃ آل البيت لإحياء التراث، اول، ۱۴۱۶ق.